



Me and us!

# من و ما!

داستانهای کوتاه و شگفت انگیز

مترجم و گردآور:

امیررضا آرمیون





## فهرست:

- ۲ ..... خدا را چگونه می بینی؟
- ۴ ..... مهربانیِ مادر
- ۶ ..... تولد دوباره
- ۸ ..... می تونی منو ببوسی!
- ۱۰ ..... به همین سادگی ست ارتباط با او
- ۱۲ ..... چشمش
- ۱۴ ..... وقتی حال کسی را پرسسی
- ۱۶ ..... انسان هایی با روح بزرگ
- ۱۸ ..... برای رستم زندگی ام؛ پدرم
- ۲۴ ..... سماجت و پشتکار
- ۲۶ ..... اگر هنوز زنده ای
- ۲۸ ..... لایق تو
- ۳۰ ..... به نام اخلاق



۸۰	..... رابطه یا ضابطه؟
۸۲	..... شکست خوردن را یاد نگیرید
۸۶	..... کشف ثروت درون
۸۸	..... چیزی که مهمه اینه.....
۹۰	..... درس‌های زندگی.....
۹۲	..... ملاقات با خدا.....
۹۴	..... سه راه در زندگی.....
۹۶	..... من.....
۱۰۰	..... رهبران کارآمد.....
۱۰۲	..... گوش شنوا!!.....
۱۰۴	..... من باور دارم.....
۱۱۰	..... نصیحت‌های یک ثروتمند خودساخته.....
۱۱۶	..... تجسم.....
۱۲۰	..... عشق‌ورزی را متوقف نساز.....

۳۴	..... دعا از روی اخلاص.....
۴۰	..... قضاوت زود هنگام ممنوع!.....
۴۲	..... اسطوره باش!.....
۴۴	..... نتیجه طرف شدن با خر جماعت!.....
۴۸	..... سختی‌ها فانی‌اند، سرسختان باقی!.....
۵۰	..... گودیوا.....
۵۲	..... بخند، اما.....
۵۸	..... حکمت و خواست خدا.....
۶۲	..... عجب!.....
۶۶	..... فیل‌های سفید زندگی.....
۶۸	..... با هر خداحافظی یاد می‌گیری.....
۷۲	..... اندیشه‌های مهربان.....
۷۴	..... چنین باش!.....
۷۸	..... تمرکز روی هدف.....



- ۶۸ ثانیه تا هدف! ..... ۱۶۸
- خدایا با من حرف بزن ..... ۱۷۴
- چنان باش که از تو حکایت کنند ..... ۱۷۶
- درس‌هایی که از غذاها می‌توان آموخت! ..... ۱۷۸
- جواب ما چیست؟ ..... ۱۸۲
- آدم‌های مهربان ..... ۱۸۶
- هیچ تلاشی بی نتیجه نمی‌ماند ..... ۱۸۸
- فرشته‌ای به نام ..... ۱۹۰
- لوطی صالح ..... ۱۹۴
- مراقب افکارت باش ..... ۱۹۶
- در دنیا دزدی نکن! ..... ۱۹۸
- خدا، یاری رساندن به انسان‌هاست ..... ۲۰۰
- سخن پایانی ..... ۲۰۴

- تصمیم‌گیری به سبک مدیریتی ..... ۱۲۲
- وفاداری به اهداف ..... ۱۲۸
- فرق دخترها و پسرها ..... ۱۳۰
- شما در مقابل مشکلات چگونه‌اید؟ ..... ۱۳۸
- ده فرمان ارزشمند ..... ۱۴۰
- سنگ‌ریزه‌هایی به نام اشتباهات ..... ۱۴۲
- به اعتماد خدایی ..... ۱۴۸
- باور شخصی ..... ۱۵۰
- عمل و عکس‌العمل ..... ۱۵۴
- به آدم‌ها درست نگاه کنید! ..... ۱۵۶
- بچه سمج! ..... ۱۵۸
- با تمام وجود دل بسپار ..... ۱۶۰
- احساس‌تان را ابراز کنید ..... ۱۶۲
- پند ارزشمند بهلول ..... ۱۶۶



## تولد دوباره

آزمایشگاه «توماس ادیسون» بارها و بارها دچار حریق شد و در یکی از آتش‌سوزی‌ها، عظیم‌ترین و مجهزترین آزمایشگاهش درگیر آتش شد و از بین رفت.

ساعتی بعد از این حادثه، شخصی از او پرسید که «آقای ادیسون حالا می‌خواهید چه کار کنید؟»

ادیسون با لحنی خونسرد و مطمئن پاسخ داد: «از فردا دوباره می‌سازمش.»

## نتیجه:

آری — این است معنی تولد دوباره؛ یعنی اجازه ندهیم که شکست منجر به ناامیدی ما شود. وقتی ما هر روز نو بشویم، دیگر وقتی نداریم برای اینکه بخواهیم ناامید و افسرده شویم.

به خاطر داشته باشیم که امروز هرگونه که بود، گذشت... فردا مال ماست و خودمان با دست‌هایمان آن را خواهیم ساخت.



## به همین سادگی است ارتباط با او

مردی با پدرش در سفر بود که پدرش از دنیا رفت. از چوپانی در آن حوالی پرسید: چه کسی برای مرده‌های شما نماز می‌خواند؟

چوپان گفت: ما کسی را برای این کار نداریم. خودم نماز آنها را می‌خوانم.

مرد گفت: خوب، لطف کن نماز پدر مرا هم بخوان.

چوپان مقابل جنازه ایستاد و یکی دو جمله زمزمه کرد و گفت: نمازش تمام شد.

مرد که تعجب کرده بود گفت: این چه نمازی بود؟!

چوپان گفت: بهتر از این بلد نیستم.

مرد از روی ناچاری پدر را دفن کرد و رفت...

شب هنگام، در عالم رؤیا پدرش را دید که روزگار خوبی دارد. از پدرش پرسید: چه شد که اینگونه راحت و آسوده‌ای؟

پدرش گفت: هر چه دارم از دعای آن چوپان دارم!

فردای آن روز مرد به سراغ چوپان رفت و از او خواست تا بگوید در کنار جنازه پدرش چه کرده و چه دعایی خوانده است؟

چوپان در جواب گفت: وقتی کنار جنازه ایستادم و ارتباطی میان من و خداوند برقرار شد، به خداوند گفتم «خدایا، اگر این مرد امشب مهمان من بود، یک گوسفند برایش زمین می‌زدم. حالا این مرد امشب مهمان توست، ببینم تو با او چگونه رفتار می‌کنی.»